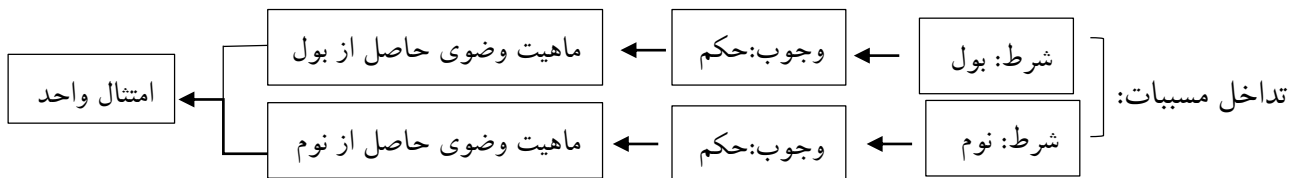


توضیح:

- هیچ یک از سه راه حل قابل پذیرش نیست چرا که هر سه راه حل خلاف ظاهر است
  - علاوه بر اینکه در راه حل دوم این اشکال هم هست که باید ثابت کنیم، آنچه در مقام امتثال واقع می شود، مصداق هر دو عنوان است
  - و در راه حل سوم این اشکال هم هست که شرط اول اصل وجوب را ثابت می کند و شرطی که در زمان دوم حاصل می شود، تأکید وجوب را ثابت می کند.
- ما می گوئیم:

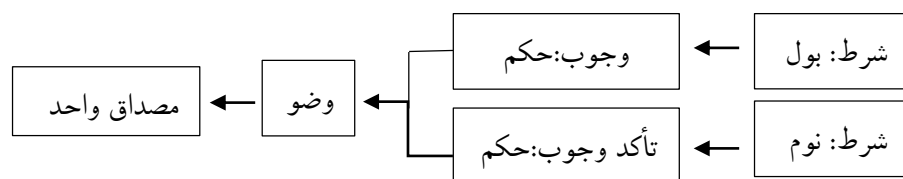
- قبل از اینکه به ادامه «ان قلت و قلت» های مرحوم آخوند بپردازیم لازم است توجه کنیم که این فرمایش آخوند درباره راه حل دوم و راه حل سوم، از جهاتی قابل مناقشه است
- راه حل دوم چنین بود:



مشکلات:

- ظاهراً «ماهیت وضوی حاصل از نوم» با «ماهیت حاصل از بول»، مختلف الماهیه نیستند.
- باید ثابت کنیم آنچه در مقام امتثال حاصل است، هم مصداق ماهیت «وضوی حاصل از نوم» است و هم مصداق ماهیت «وضوی حاصل از بول» است.
- اگر امتناعی باشیم (که آخوند چنین است)، باید بگوییم بعد از انحلال دو امر (وضوی حاصل از نوم بگیر / وضوی حاصل بول بگیر)، و قرار گرفتن آنها روی مصداق واحد، امر اول وجوب را برای این مصداق ثابت می کند و امر دوم تأکید وجوب را.

۳. راه حل سوم چنین بود:



مشکلات:



۱) اینکه جزا (در اذا نمت فتوضاً) که جمله امری است، به جای «احداث و جوب»، «احداث تأکد و جوب» کند، خلاف ظاهر است.

۴. پس دو اشکالی که مرحوم آخوند (با عنوان مع ما فی الآخیرین) مطرح کردند، همان است که با عنوان (۲) و (۳) ذیل راه حل دوم آوردیم و لذا مربوط به راه حل دوم است و در عین حال اشکال جدیدی درباره راه حل سوم مطرح نمی‌شود.

اللهم الا ان يقال آنکه بگویم درباره راه حل سوم می‌توان علاوه بر اشکال مطرح شده اشکال کرد:  
(۲) از کجا معلوم که اولی اصل و جوب را حادث کند و دومی تأکید و جوب را حادث کند. شاید اولی تأکید و جوب را حادث کند و دومی اصل و جوب را. ضمن اینکه این امر مستلزم ترجیح بلا مرجح است (اینکه متعلق کدام را «جوب» قرار دهیم)

۵. مرحوم آخوند تاکنون گفته‌اند: «عدم تداخل اسباب» مطابق با ظهور جمله شرطیه است ولی از طرفی با اشکال (اجتماع مثلین) مواجه است. و لذا یکی از سه خلاف ظاهر را می‌توان مرتکب شد و دست از «عدم تداخل اسباب» کشید.

ولی بعد در ادامه گفتند: لازم نیست دست از ظهور جمله شرطیه بکشیم. روشن است که این مطلب با اشکال مواجه است. ایشان به همین جهت اشکال و جواب هایی را در ادامه مطرح می‌کنند:

«إن قلت : وجه ذلك هو لزوم التصرف في ظهور الجملة الشرطية ، لعدم امکان الأخذ بظهورها، حيث إن قضيتها اجتماع الحكمين في الوضوء في المثال ، كما مرت الإشارة إليه .  
قلت : نعم ، إذا لم يكن المراد بالجملة - فيما إذا تعدد الشرط كما في المثال - هو وجوب وضوء مثلاً بكل شرط غير ما وجب بالآخر ، ولا ضير في كون فرد محكوماً بحكم فرد آخر أصلاً ، كما لا يخفى .

إن قلت : نعم ، لو لم يكن تقدير تعدد الفرد على خلاف الإطلاق .

قلت : نعم ، لو لم يكن ظهور الجملة [ الشرطية ] في كون الشرط سبباً أو كاشفاً عن السبب ، مقتضياً لذلك أي لتعدد الفرد ، و بياناً لما هو المراد من الإطلاق .<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. إن قلت: علت اینکه به خلاف ظاهر تن می‌دهیم، اجتماع مثلین (در فرض عدم تداخل اسباب) است.
۲. قلت: اجتماع مثلین در صورتی پیش می‌آید که بگوئیم «طبیعت وضو» متعلق «دو و جوب» است. ولی اگر بگوئیم:

۱. همان



جمله شرطیه اول بگوید: یک فرد از وضو واجب است و جمله شرطیه دوم بگوید: یک فرد دیگر از وضو واجب است

۳. در این صورت دو فرد، متعلق دو وجوب (که یک ماهیت است) قرار گرفته‌اند و این اجتماع مثلین نیست. (مثل اینکه اگر گفته بود: توضاً بوضوئین)

۴. إن قلت: اینکه وجوب در جمله شرطیه دوم به «فرد دیگری از وضو» تعلق گرفته، باشد، خلاف ظاهر است. چرا که جمله شرطیه (إذا بلت فتوضاً) می گوید «وضو بگیر» و نمی گوید «اگر قبلاً به سبب نوم وضو گرفتی، به سبب بول فرد دیگری از وضو واجب است»

۵. قلت: اگر «اطلاق» در میان باشد، جزا در جمله شرطیه (فتوضاً) به «فرد دیگر» منصرف نمی شود ولی وقتی در ما نحن فیه دو جمله شرطیه داریم و هر دو هم ظاهر در سببیت (یا کاشف از سبب مستقل) نسبت به جزا هستند، همین قرینه می شود که اطلاق شکل نگیرد (و مراد از کلامی که به ظاهر، مطلق است، معلوم شود)

[یعنی تعدد شرط، قرینه است بر اینکه مراد از «فتوضاً» که در جمله شرطیه دوم آورده است، «فرد آخر من الوضو» باشد]

۶. پس اگر قائل به «عدم تداخل اسباب» شدیم، اصلاً لازم نیست مرتکب خلاف ظاهر شویم (و اصلاً هم اطلاقی شکل نمی گیرد چون قرینه‌ی تعدد شرط، مانع از شکل‌گیری اطلاق می شود و لذا خلاف ظاهری هم به سبب مخالفت با اطلاق حاصل نمی آید) ولی اگر قائل به تداخل اسباب شویم، باید قائل به خلاف ظاهر شویم.